

درس پنجم

- انواع جمله
- ۱. جمله های فعلیه
- ۲. جمله های اسمیه
- موصوف و صفت
- مضاف و مضاف الیه

مدرسین دبیر عربی استان فارس کارون 646@majid@

جمله فعلیه و جمله اسمیه

جمله فعلیه:

جمله ای که با یک فعل شروع شود. الگوی جمله فعلیه عبارت است از:

فعل + فاعل + گاهی مفعول

فعل: کلمه ای است که بر انجام کار یا داشتن حالتی در زمان ماضی (گذشته)، مضارع (حال یا آینده) دلالت دارد.

فاعل: اسم یا ضمیری که انجام دهنده ی کار یا دارنده ی حالت است و در زبان عربی بعد از فعل می آید.

مفعول: اسم یا ضمیری که کار بر آن واقع می شود و در زبان عربی معمولاً بعد از فاعل می آید.

چند نکته مهم:

- برخی از فعل ها بعد از آنها فقط فاعل می آید، (فعل لازم) اما برخی از فعل ها بعد از آنها علاوه بر فاعل، مفعول نیز می آید. (فعل متعدی) نمونه ها:

(۱) يَغْفِرُ اللهُ الذُّنُوبَ: (الله) فاعل // الذُّنُوبُ: مفعول

(۲) ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: الطالبُ (فاعل)

- گاهی فاعل به صورت یک اسم ظاهر بعد از فعل نمی آید؛ بلکه ضمیری است که یا به فعل وصل است یا در ظاهر فعل از آن اثری نیست، بلکه از معنا یا شخص فعل فهمیده می شود و در فعل مستتر (پنهان است). نمونه ها:

(۱) وَ ضَرَبَ آنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ: در این مثال (ضَرَبَ) فعل است و فاعلش ضمیر (هُوَ) است // مثلاً مفعول // // نَسِيَ: فعل و فاعلش ضمیر (هُوَ) است // خَلَقَ: مفعول

(۲) جَلَسْتُمْ فِي الصَّفِّ: فاعل ضمیر (تُمْ) در فعل «جَلَسْتُمْ» می باشد.

- ضمایر (ی- ک- ه- ها- نا- کُم- کُن- کُما- هُم- هُن- هُما) در صورتی که به یک فعل وصل شده باشند، مفعول هستند. نمونه ها:

۱) كَتَبَهُ الطَّالِبُ: (دانش آموز آن را نوشت): ضمیر (ه) مفعول است // الطَّالِبُ: فاعل

۲) وقتی یکی از این ضمایر مفعول باشد، بر خلاف الگوی جمله فعلیه، قبل از فاعل قرار می گیرند. مانند مثال بالا

• هرگاه فاعل به صورت یک اسم ظاهر بعد از فعل بیاید، از لحاظ مذکر یا مؤنث فعل را طبق فاعل می نویسیم و در این حالت فعل را به صورت مفرد می نویسیم حتی اگر فاعل یک اسم مثنی یا جمع هم باشد. نمونه ها:

يَكْتُبُ الطَّالِبُ الدَّرْسَ. // تَكْتُبُ الطَّالِبَةُ الدَّرْسَ. // قَرَأَ الْمُعَلِّمَانِ الدَّرْسَ // قَرَأَتِ الْمُعَلِّمَاتُ الدَّرْسَ.

- فاعلی که به صورت اسم ظاهر می باشد همیشه یکی از علائم مرفوع را می پذیرد.
- علائم مرفوع: -ُ یا -ٌ // ان (اگر فاعل اسم مثنی باشد) // ون (اگر فاعل اسم جمع مذکر باشد)
- مفعولی که به صورت اسم ظاهر باشد یکی از علائم منصوب می گیرد.
- علائم منصوب: -ِ یا -ٍ // ين (اگر مفعول اسم مثنی باشد) // ين (اگر مفعول اسم جمع مذکر سالم باشد)

جمله اسمیه

جمله ای که با یک اسم شروع می شود. در زبان عربی هر کلمه ای که یکی از مشخصات زیر را داشته باشد اسم است:

✓ هر کلمه ای که در اولش (ال) آمده باشد یا در انتهایش یکی از تنوین ها باشد (-َ -ِ -ٌ): الكتابُ // کتابٌ

✓ هر کلمه ای که در انتهایش (ة) باشد: إضَاءَةٌ - صَدَاقَةٌ

✓ هر کلمه ای که یکی از علائم -ِ یا -ٍ در انتهایش باشد. المدرسة - طالبٌ

✓ هر کلمه ای که بعدش یک اسم دارای علامت -ِ یا -ِ آمده باشد. صَدَاقَةُ الْجَاهِلِ // كَلَّمَ طَالِبٍ. در این مثال ها (صداقة و كَلَّمَ) دو نشانه اسم بودن آنها این است که بعدشان یک اسم دارای علامت کسره - آمده است. البته (صداقة) در انتهایش (ة) که یکی از نشانه های اسم است نیز آمده است.

جمله ی اسمیه

دارای یک الگوی مشخص است: «مبتدا + خبر»

مبتدا: اسمی است که در ابتدای جمله ی اسمیه بیاید و درباره ی آن خبری داده می شود.

خبر: اسم یا فعلی که درباره ی مبتدا، خبری می دهد و معنای جمله را کامل می کند.

نکته: مبتدا و خبر اگر اسم ظاهر باشند مانند فاعل یکی از علائم مرفوع را می پذیرند.

مضاف و مضاف الیه:

هرگاه دو اسم کنار هم بیایند به طوری که اسم اول بدون ال و بدون تنوین (ـَ - ـِ - ـُ) باشد و اسم دوم یکی از علائم مجرور (یا - یا ین یا ین) را گرفته باشد، به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف الیه گفته می شود.

نکته: مضاف الیه بیشتر «ال» می گیرد و گاهی هم بدون «ال» می باشد.

نکته: مضاف نقش محسوب نمی شود و هریک از نقش های فاعل، مفعول، مضاف الیه، مبتدا و خبر در صورتی که بعدشان مضاف الیه بیاید مضاف محسوب می شوند.

مثال: (۱) یُرْسَلُ الْكَلَابُ أَخْبَارَ الْغَابَةِ. (أَخْبَارَ: مفعول و مضاف الغابة: مضاف الیه)
(۲) الصلاةُ مفتاحٌ كُلِّ خَيْرٍ. (مفتاح: خبر و مضاف كُلِّ: مضاف الیه و مضاف خَيْرٍ: مضاف الیه)

موصوف و صفت

هر گاه دو اسم کنار هم بیایند که هر دو یا دارای ال باشند یا در انتهایشان تنوین مثل هم آمده باشد، به اولی موصوف و به دومی صفت گفته می شود. اعراب (علامت آخر) صفت، مانند موصوف می باشد.

نکته: موصوف نقش محسوب نمی شود و هریک از نقش های فاعل، مفعول، مضاف الیه، مبتدا و خبر اگر بعدشان صفت بیاید، موصوف محسوب می شوند.

مثال: الْحِرْبَاءُ ذَاتُ عِيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ. (عِيُونٍ: مضاف الیه و موصوف مُتَحَرِّكَةٍ: صفت)

نمونه ها:

عَيْنِ الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ وَالْمَبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ وَالصِّفَةِ وَالْمُضَافِ إِلَيْهِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

(۱) يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ (2) يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ شَجَارَ التَّفَاحِ. (۳) صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ.